

دکتر رابرت وانوی ، ساموئلز، سخنرانی ۲

دکتر رابرت وانوی و تد هیلدیرانت، ۲۰۱۱ ©

همانطور که در پایان جلسه قبل اشاره کردیم، پادشاهی که قوم اسرائیل درخواست کرده بودند، انکار عهد و رد یهوه، پادشاه آنها، بود. اما وقتی سموئیل به فرمان خداوند، پادشاهی را به اسرائیل داد، این کار را به شیوه‌ای انجام داد که با عهد سازگار باشد و پادشاهی انسانی را در ساختار حکومت دینی بگنجاند. اولین اشاره به این موضوع در مراسم مصفیه یافت می‌شود، جایی که شائول به طور علنی و با قرعه‌کشی به عنوان اولین پادشاه اسرائیل انتخاب شد. مراسم مصفیه را که در اول سموئیل ۱۰: ۱۷-۲۷ شرح داده شده است، می‌یابیم. در آن متن، پس از اینکه قرعه به نام شائول افتاد، او توسط سموئیل به عنوان کسی که خداوند برای پادشاهی آنها انتخاب کرده بود، به جمع حاضر معرفی شد. شائول چهره‌ای با ابهت و قامتی سلطنتی بود. او از هر کس دیگری در مجلس بلندتر ایستاده بود (آیه ۲۳). (او بلافاصله با شور و شوق توسط مردمی که فریاد می‌زدند «زنده باد پادشاه») «آیه مورد استقبال قرار گرفت. این دقیقاً همان نوع پادشاهی بود که آنها می‌خواستند. با این حال، سموئیل (۲۴) نمی‌خواست مردم فکر کنند که صرفاً به این دلیل که به آنها پادشاهی داده شده است، به این معنی است که پادشاه آنها نیز مانند پادشاهان ملت‌های اطراف حکومت خواهد کرد.

بنابراین سموئیل بسیار مراقب بود تا آنچه را که در متن مقررات پادشاهی - به معنای واقعی کلمه، شیوه اول سموئیل ۱۰: ۲۵ را می‌خوانید: سموئیل، NIV پادشاهی - نامیده می‌شود، برای آنها توضیح دهد. در ترجمه مقررات پادشاهی را برای مردم توضیح داد «با انجام این کار، سموئیل اولین قدم را در جهت حل تنش‌ها بین تمایل گناه‌آلود مردم به پادشاه و رضایت خداوند به درخواست آنها برداشت. متأسفانه، هیچ نسخه‌ای از مقررات کتبی که سموئیل در محراب به امانت گذاشت، باقی نمانده است. در آیه ۲۵ ب می‌خوانید: «او آنها را بر روی طوماری نوشت و آن را به حضور خداوند سپرد.» محتوای دقیق آن مقررات هر چه که بوده باشد، واضح به نظر می‌رسد که آنها شرح کامل‌تری از وظایف و مسئولیت‌های پادشاهان بنی اسرائیل بودند که موسی در تثنیه ۱۷: ۱۴ - ارائه داده بود - متنی که اغلب «قانون پادشاه» نامیده می‌شود. و مطمئناً آنها پادشاهی را در چیزی که می‌توان ۲۰ آن را یک پادشاه مشروطه توصیف کرد، برقرار می‌کردند. به عبارت دیگر، پادشاهان اسرائیل قدرت خودمختاری نداشتند. آنها همیشه تابع قوانین عهد سینا و سخنان پیامبران خواهند بود. پادشاهی در اسرائیل در ساختار عهدی حکومت دینی ادغام خواهد شد. این امر با حاکمیت مداوم خداوند بر ملت سازگار خواهد بود و قرار بود به عنوان وسیله‌ای برای حکومت خداوند بر قومش عمل کند. پس از آنکه شائول به طور علنی به عنوان کسی که خداوند او را به عنوان پادشاه برگزیده بود، منصوب شد، به خانه خود در جبعه بازگشت. در اول سموئیل 10:26 در این مورد می‌خوانیم. شائول به خانه خود در جبعه رفت. و او مانند گذشته به کار در مزارع ادامه داد. در فصل 11 آیه می‌بینیم که شائول در حالی که از مزارع برمی‌گشت، پشت گاوهایش بود که فرستادگانی آمدند تا او را از تهدید 5 عمونیان مطلع کنند. بنابراین او به خانه خود بازگشت و مانند گذشته به کار خود ادامه داد.

تعیین شائول به عنوان پادشاه منتخب از طریق مسح خصوصی در اول سموئیل ۹:۱-۱۰:۱۶، و سپس از طریق این انتخاب عمومی از طریق قرعه‌کشی در اول سموئیل ۱۷:۱۰-۲۷، نمایانگر مرحله اول از یک فرآیند سه مرحله‌ای بود که طی آن سلطنت در اسرائیل به اجرا درآمد. این فرآیند سه مرحله‌ای شامل تعیین بود: او مسح شد، با قرعه انتخاب شد، سپس شامل تأیید و در نهایت مراسم تحلیف بود. اول سموئیل ۱۱ مراحل دوم و سوم را شرح می‌دهد. شائول به عنوان پادشاه منتخب تعیین شده بود، اما در ۱۱ با پیروزی شائول بر عمونیان است که تأیید انتصاب او به مقام سلطنتی را می‌یابید، و این در اول سموئیل ۱۱:۱-۱۳ ثبت شده است، و این بلافاصله منجر به مراسم تحلیف او به عنوان پادشاه در مراسم تجدید عهد که توسط سموئیل در جلجال برگزار شد و در ۱۴:۱۱ تا پایان فصل ۱۲، آیه ۲۵ شرح داده شده است، شد.

هنگامی که ناحاش عمونی به یابیش جلعاد، شهری واقع در منطقه شمال شرقی اسرائیل، حمله کرد و آن را محاصره نمود، بزرگان یابیش جلعاد، فرستادگانی را نزد شائول در خانه‌اش در جبعه فرستادند و از او درخواست کمک کردند. پس از اطلاع از بحرانی که یابیش جلعاد با آن مواجه بود، در اول سموئیل ۱۱:۶ می‌خوانیم که روح خدا بر شائول نازل شد، او از خشم برافروخته شد، او مردان جنگجوی یهودا و اسرائیل را فراخواند تا در بازق، مکانی در شمال اسرائیل، حدود ۱۷ مایل مستقیماً در غرب یابیش جلعاد، گرد هم آیند. و او آنها را با فرستادن تکه‌های تکه شده دو گاو در سراسر سرزمین به همراه این پیام که با گاوهای کسانی که به احضار سموئیل و خودش پاسخ ندهند، همان رفتار خواهد شد، فراخواند. نتیجه این بود که ۳۳۰۰۰۰ مرد جنگجو به سرعت در بازق جمع شدند. خشم شائول و عمل ناشی از آن که توسط روح خدا برانگیخته شده بود، به او قدرت داد تا برای دفاع از آبروی خداوند و قومش اسرائیل به پا خیزد و آن کار روح خدا در شائول با ترسی که خدا بر کسانی که این احضار برایشان فرستاده شده بود، وارد می‌کرد، همراه بود، به طوری که آنها آن را چیزی نمی‌دانستند که جرات نادیده گرفتن آن را نداشتند، همانطور که در آیه ۷ می‌خوانیم. شائول پیامی به یابیش فرستاد و به او اطمینان داد که تا اواسط روز بعد، شهر از تهدید عمونیان رهایی خواهد یافت، همانطور که در اول سموئیل ۱۱:۹ می‌خوانیم. رهبران یابیش با دریافت این خبر خوب، هوشمندانه به ناحاش گفتند که روز بعد "نزد او بیرون خواهند آمد" که تلویحاً، اما نه به معنای واقعی کلمه، به معنای تسلیم شدن آنها بود. اکنون می‌گوییم که است که از کلمه "تسلیم شدن" استفاده می‌کند، اما در متن اصلی نیست. اما آنها گفتند که ما NIV برخلاف ترجمه نزد تو بیرون خواهیم آمد و سپس او می‌تواند هر طور که می‌خواهد با آنها رفتار کند (آیه ۱۰). (اما در طول شب، شائول نیروهای خود را در یک حمله غافلگیرانه علیه اردوگاه عمونیان رهبری کرد و تا ظهر روز بعد، نیروهای عمونی یا کشته شده یا فراری داده شده بودند. و خداوند به سموئیل پیروزی چشمگیری بر عمونیان عطا کرد.

وقتی برخی از مردم خواستند کسانی را که صلاحیت شائول را برای پادشاهی زیر سوال برده بودند، که پس از انتخاب عمومی در مصفبه با قرعه اتفاق افتاده بود، جمع کرده و اعدام کنند. شائول اعلام کرد که هیچ کس

اعدام نخواهد شد زیرا به گفته او، او نیست، بلکه خداوند است که اسرائیل را نجات داده است (آیه 11، فصل 13)، شائول گفت: «امروز هیچ کس کشته نخواهد شد، زیرا امروز خداوند اسرائیل را نجات داده است.» پاسخ شائول در آن لحظه، بینش روشنی از ماهیت واقعی پادشاهی عهدی را نشان می‌دهد. امنیت اسرائیل به وجود یا عملکرد یک پادشاه انسانی متکی نبود. این امنیت به لطف و وعده‌های یک خدای وفادار به عهد متکی بود. شائول به درستی تشخیص داد که این خداوند بود که پیروزی اسرائیل را بر عمونیان به او عطا کرده بود. بنابراین پیروزی اسرائیل بر عمونیان تحت رهبری شائول، تأیید روشنی بر انتصاب او به مقام سلطنتی بود و منجر به آغاز سلطنت او شد، و این در اول سموئیل ۱۴:۱۱-۱۲:۲۵ شرح داده شده است. نکته قابل توجه این است که وقتی سموئیل از همه اسرائیل خواست تا برای آغاز سلطنت شائول به جلجال بیایند، این کار را در مراسمی انجام داد که در آن سلطنت در چارچوب تأیید مجدد وفاداری به یهوه برقرار شد. این ما را به بررسی این گزاره می‌رساند که سلطنت آنطور که توسط سموئیل برقرار شد با عهد سازگار بود. به یاد داشته باشید، سلطنت آنطور که توسط شائول درخواست شده بود، انکار عهد بود. اکنون می‌بینیم که سلطنت آنطور که توسط سموئیل برقرار شد با عهد سازگار بود. بر اساس اعتراف شائول، اعتبار پیروزی بر عمونیان باید به خداوند داده می‌شد نه به خودش.

سموئیل خواستار برگزاری مجمعی در جلجال شد تا عبارت «سلطنت را تجدید کنیم» را نقل کند. اول سموئیل ۱۴:۱۱ می‌گوید: «بیایید به جلجال برویم و سلطنت را تجدید کنیم.» اغلب استدلال شده است که پادشاهی که سموئیل می‌خواست تجدید کند، پادشاهی شائول بود. با این حال، به نظر من این برداشت، انبوهی از سؤالات را مطرح می‌کند، که یکی از آنها این سؤال است که چگونه پادشاهی شائول می‌توانست تجدید شود، اگر او هنوز سلطنت خود را آغاز نکرده بود. پس از مجمع مصفه، شائول به خانه‌اش در جبعه بازگشت و کار در مزارع را از سر گرفت (اول سموئیل ۵:۱۱). (او رسماً سلطنت خود را به عنوان پادشاه آغاز نکرده بود. در واقع، پادشاه کردن شائول، که آغاز سلطنت او بود، یکی از کارهایی بود که سموئیل قصد داشت در مجمع جلجال انجام دهد، همانطور که در آیه ۱۵ به ما گفته شده است.» بیایید به جلجال برویم و سلطنت را تجدید کنیم.» در آیه ۱۵ می‌خوانید: «آنها» به جلجال رفتند و شائول را در حضور خداوند پادشاه کردند»

در میان تحلیل‌های تاریخ منابع و سنت از توالی وقایع در اول سموئیل ۹-۱۱، رایج‌ترین نتیجه‌گیری این بوده است که عبارت «بیایید به جلجال برویم و پادشاهی را تجدید کنیم» و آیه ۱۴:۱۱ را به عنوان یک الحاقیه ویرایشی یا ویرایشی در نظر بگیریم که تلاش کرده است سنت پادشاه شدن شائول با تشویق پس از پیروزی بر عمونیان، که در اول سموئیل ۱۱ شرح داده شده است، را تغییر دهد تا آن را به تجدید پادشاهی او تبدیل کند. چرا این کار را انجام دهیم؟ برای هماهنگ کردن این سنت جلجال با سنت ظاهراً متناقضی که او پس از انتخاب شدن به قید قرعه در مجمعی در مصفه در ۱۷:۱۰-۲۷ پادشاه شد. به عبارت دیگر، ایده این است که شما دو روایت متناقض در مورد چگونگی پادشاه شدن شائول دارید و یک ویراستار تلاش کرده است تا این دو را با تبدیل یکی به یک تجدید، هماهنگ کند. بی‌سی بیرچ خلاصه‌ای گویا از این موضع ارائه می‌دهد، وقتی می‌گوید: «بیشتر محققان

این آیه، ۱۱:۱۴، را به عنوان روشن‌ترین گواه فعالیت ویرایشی در این باب دانسته‌اند، و به نظر می‌رسد دلیل کمی برای به چالش کشیدن این نتیجه‌گیری وجود دارد. واضح به نظر می‌رسد که یک ویراستار، در فرآیند مرتب‌سازی روایات به شکلی که اکنون در اختیار داریم، تلاش کرده است تا یک تکرار آشکار را هماهنگ کند. «شائول در پادشاه شده است. بنابراین، مورد ۱۱:۱۵ به یک «تجدید» تبدیل شده است. با این حال، اگر کلمه ۱۰:۲۴ پادشاهی «را در این عبارت به عنوان اشاره‌ای به پادشاهی شائول درک کنید، توضیح اینکه چگونه پادشاهی» شائول می‌تواند تجدید شود، اگر او هنوز پادشاه نشده بود (آیه ۱۵)، دشوار است، اگرچه شاید غیرممکن نباشد. بنابراین، به نظر من، ترجیح داده می‌شود که «پادشاهی» «را در این عبارت نه به عنوان اشاره‌ای به پادشاهی شائول، بلکه به عنوان اشاره‌ای به پادشاهی یهوه درک کنیم».

بخوانید، فکر می‌کنم NIV نظری بدهم. اگر این آیه را در NIV حالا ممکن است اینجا در مورد ترجمه که به معنای «تجدید» *hadash* تلاش کرده است تا مشکل موجود در این دو آیه را با ترجمه کلمه عبری NIV می‌گوید: «سموئیل به مردم گفت، بیایید به NIV. است به «تأیید مجدد سلطنت» «به جای «تجدید سلطنت» «حل کند جلجال برویم و سلطنت را دوباره تأیید کنیم». و آنها همچنین در آیه ۱۵ ترجمه کرده‌اند: «پس همه مردم به جلجال رفتند و شائول را پادشاه کردند»، آنها آن را به «تأیید شائول به عنوان پادشاه» ترجمه کرده‌اند. با این حال، کلمه در آنجا وجود دارد و در هر مورد منظور Hiphil آنجا به معنای «آغاز سلطنت یک پادشاه» است. ۴۹ بار فعل نسخه بین‌المللی، TNIV آنها «تأیید سلطنت پادشاه» نیست، بلکه منظور آنها «پادشاه کردن کسی» است. ترجمه این آیه را بهبود بخشیده و اینطور نوشته شده است: «بیایید به جلجال برویم و سلطنت NIV جدید امروز، ترجمه را در آنجا تجدید کنیم». آنها از کلمه «تجدید» «به جای «تأیید مجدد» استفاده می‌کنند. بنابراین همه مردم به جلجال رفتند و شائول را پادشاه کردند، به جای اینکه سلطنت را دوباره تأیید کنند. بنابراین بسته به اینکه چه ترجمه‌ای می‌خوانید، ممکن است تمام آنچه را که در این دو آیه بسیار مهم (اول سموئیل 11: 14-15) اتفاق می‌افتد، متوجه نشوید.

اما همانطور که قبلاً گفتیم، گذشته از این، فکر می‌کنم ترجیحاً «پادشاهی» «در این عبارت» «بیایید به جلجال برویم و پادشاهی را تجدید کنیم» «را به عنوان اشاره‌ای به پادشاهی یاهو بفهمیم. در واقع، وقتی به تمام آنچه در اول سموئیل ۸-۱۲ می‌گذرد نگاه می‌کنید، انکار پادشاهی یهوه توسط اسرائیل، مسئله اصلی است که در کل اول سموئیل ۸-۱۲ جریان دارد. وقتی اسرائیل درخواست یک پادشاه انسانی می‌کند، خداوند را که پادشاه آنها بود، رد کردند. در آیات ۷:۸، ۱۹:۱۰، ۱۲:۱۲ به صراحت آمده است که رد پادشاهی خداوند، رابطه عهدی بین خداوند و قومش را که در سینا برقرار شده بود، برهم زد. علیرغم این شرارت، همانطور که از سوی اسرائیل، اول سموئیل و ۱۹ نامیده می‌شود، خداوند، به لطف و رحمت خود، به سموئیل گفت که به مردم پادشاهی بدهد. بنابراین ۱۲:۱۷ اکنون که زمان مراسم تحلیف شائول فرا رسیده است، سموئیل تصمیم گرفت این کار را در مراسمی انجام دهد که

نه تنها سلطنت شائول را آغاز کرد، بلکه، و به نظر من حتی مهم‌تر از آن، رابطه پیمان شکسته شده بین خداوند و قومش را نیز احیا کرد.

نکته مهمی که در اول سموئیل ۱۴:۱۱ تا ۱۲:۲۵ اتفاق می‌افتد این است که پادشاهی در اسرائیل در چارچوب تجدید عهد برقرار می‌شود. تنها در ارتباط با تأیید اسرائیل مبنی بر به رسمیت شناختن مداوم خداوند به عنوان پادشاه الهی خود است که پادشاهی انسانی می‌تواند جایگاه مناسب خود را در ساختار حکومت دینی به دست آورد. بنابراین اول سموئیل ۱۴:۱۱-۱۵ به معرفی و خلاصه‌ای از وقایع مجمع جلجال می‌پردازد. شرح بسیار مفصل‌تری از همین مجمع در اول سموئیل ۱۲، کل فصل، آیات ۱-۲۵، ارائه شده است. اگر آن دو واحد ادبی، که شاید در اصل مستقل باشند، یعنی اول سموئیل ۱۴:۱۱-۱۵ و اول سموئیل ۱:۱۲-۲۵ را مقایسه کنید، فکر می‌کنم متوجه خواهید شد که هر دو واحد در تأکیدات اصلی خود توافق دارند. آنها مجمع جلجال را از دیدگاه‌های کمی متفاوت توصیف می‌کنند، اما نکته اصلی مورد توجه در هر دو این است: اول، گذار در رهبری؛ و دوم، احیای مشارکت عهد پس از لغو عهد.

در اول سموئیل ۱۴:۱۱-۱۵، گذار در ایده رهبری در اشاره به مراسم تحلیف شائول دیده می‌شود. آنها شائول را پادشاه کردند (آیه ۱۵). (مضمون احیای مشارکت عهدی پس از لغو عهد، در اشاره به قربانی کردن قربانی‌های صلح، که در آیه ۱۵ ذکر شده است، و شادی مردم دیده می‌شود. به معنای واقعی کلمه، مردم بسیار شادمان شدند.

در فصل ۱۲، گذار در مضمون رهبری در شهادتی که سموئیل در مورد وفاداری خود به عهد در طول رهبری گذشته‌اش بر ملت، و همچنین عملکرد نبوی مداوم او در ساختار جدید حکومت دینی ارائه می‌دهد، دیده می‌شود، زیرا پادشاهی انسانی جایگاه مشروعی در ساختار حکومت دینی پیدا می‌کند. مضمون احیای مشارکت عهدی پس از لغو عهد، بر اثبات قانونی ارتداد اسرائیل توسط سموئیل در درخواست پادشاه (که در آیات ۶-۱۲ آمده است) و سپس بر اعتراف اسرائیل به گناهکار بودنشان در تمایل نادرستشان به داشتن پادشاه تمرکز دارد، و این در آیات ۱۶-۲۲ شرح داده شده است.

در هر دو متن، ۱۴:۱۱-۱۵ و ۱:۱۲-۲۵، هدف اصلی این گردهمایی، تجدید وفاداری به یهوه است. این هدف در توصیف دقیق گردهمایی جلجال در فصل ۱۲ بسیار برجسته‌تر از مراسم تحلیف شائول است. بله، در هر دو متن به مراسم تحلیف شائول به عنوان پادشاه اشاره شده است، اما این اتفاق فقط در ارتباط با تأیید مجدد به رسمیت شناختن مداوم یهوه به عنوان حاکم واقعی اسرائیل رخ می‌دهد. و شما متوجه می‌شوید که این موضوع واقعاً در آن عبارت «ببایید به جلجال برویم و پادشاهی، پادشاهی یهوه را تجدید کنیم» (در ۱۴:۱۱ و سپس در متمرکز شده است. این دیدگاه است که توضیح می‌دهد چگونه سموئیل می‌تواند بگوید: «ببایید به ۱۵-۱۴:۱۲ جلجال برویم تا پادشاهی را تجدید کنیم»، در حالی که در واقع این همان مراسمی است که در آن شائول پادشاه می‌شود. تجدید پادشاهی، تجدید پادشاهی شائول نیست؛ بلکه تجدید رابطه عهد با یهوه است. وقتی اول سموئیل

را به این شکل در نظر بگیریم و مستقیماً با تمرکز عهدی اول سموئیل ۱۲ مرتبط کنیم، آشکار می‌شود ۱۵-۱۴:۱۱ که دغدغه اصلی سموئیل در مجمع جلجال، فراهم کردن تداوم عهد در طول این بازسازی مهم تئوکراسی و همچنین انتقال رهبری ملت از خودش به شائول بوده است.

این اولین باری نیست که تجدید عهد با گذار در رهبری مرتبط شده است. هنگامی که مرگ موسی قریب‌الوقوع بود، او اسرائیل را در یک تجدید عهد در دشت‌های موآب رهبری کرد. هدف از این کار تضمین تداوم عهد از طریق گذار از رهبری او به رهبری یوشع بود. و در واقع، این یکی از مضامین اصلی کتاب تثنیه است. انتقال رهبری، که می‌توان آن را جانشینی سلسله‌ای نامید، از موسی به یوشع، اما در چارچوب تجدید بیعت با یهوه. هنگامی که یوشع پیر و تندرست و سالخورده شد، او خواستار برگزاری مجمعی در شکیم شد (یوشع ۲۴). که در آن، اسرائیل به چالش کشیده شد تا با ورود به دوره داوران، تعهد خود را به یهوه تجدید کند. بنابراین، تجدید عهد یک گذار مهم در رهبری ملت است.

اول سموئیل ۱۴:۱۱-۱۲:۲۵ تغییر مهم بعدی در رهبری ملت را توصیف می‌کند، زیرا این اقدام در مجمع جلجال، پایان دوره داوران و آغاز ساختار کاملاً جدیدی از حکومت دینی - دوره پادشاهی - را نشان می‌دهد. و در اینجا نیز، تداوم عهد، از طریق یک دوره گذار در رهبری، چیزی بسیار مهم است. پادشاهی بشر اکنون قرار است به ابزاری برای حکومت خداوند بر قومش تبدیل شود. این آغاز دوره پادشاهی در اسرائیل باستان است. و درست از همان آغاز، پادشاهی در عهد ادغام می‌شود. از این نقطه به بعد، پادشاهی و عهد جدایی‌ناپذیر خواهند بود. عهد، هنجار پادشاهی را فراهم می‌کند و پادشاهی به عنوان یک ویژگی جدایی‌ناپذیر از مدیریت عهد عمل خواهد کرد.

حال، بیابید نگاهی دقیق‌تر به شرح مفصل این مراسم تجدید عهد که در جلجال برگزار شد و در فصل ۱۲ از اول سموئیل آیات ۱-۲۵ آمده است، بیندازیم. در اینجا شرحی از مراسمی را می‌یابیم که در آن سموئیل، اسرائیل را به چالش می‌کشد تا به مناسبت معرفی پادشاهی در ساختار حکومت دینی، وفاداری خود را به یهوه تجدید کند. هنگامی که سموئیل، شائول را به عنوان پادشاه تازه منصوب شده به مردم معرفی کرد، اولین کاری که انجام داد این بود که از مردم، یک توجیه قضایی برای وفاداری به عهد خود در طول عملکرد قبلی خود به عنوان رهبر معنوی و مدنی ملت، به دست آورد. این را در آیات ۳-۵ می‌بینیم. پیامدهای این توجیه نه تنها این است که رهبری سموئیل نوعی رهبری بوده است که یک پادشاه تازه منصوب شده باید به دنبال تقلید از آن باشد، بلکه صداقت گذشته سموئیل نیز پایه محکمی برای اعتماد به نفس آینده در ادامه نقش او به عنوان یک پیامبر و یک رهبر معنوی ملت فراهم می‌کند.

برخی به اول سموئیل ۱۲ عنوان «سخنرانی خداحافظی سموئیل» داده‌اند. این یک سخنرانی خداحافظی نیست. او نقش بسیار مهمی در حکومت دینی خواهد داشت. اما سموئیل، همانطور که در آن آیات اولیه به ما گفته

شده است، از مقام رهبری خود برای هیچ مزیت شخصی استفاده نکرده است. او مانع عدالت نشده یا آن را منحرف نکرده است و به ویژه، از مردم «نگرفته» است. آیا آن هشدار در اول سموئیل ۸ را به خاطر دارید که پادشاهی مانند ملت‌ها «می‌گیرد». «ما در اینجا می‌خوانیم که سموئیل نگرفته است، از کسی کلاهبرداری نکرده است، به کسی ظلم نکرده است، رشوه نگرفته است. رهبری او رهبری بوده است که کاملاً با الزامات قانون عهدی سازگار بوده است. او وظایف خود را در طول زندگی خود به عنوان یک خدمتگزار واقعی خداوند و قوم خداوند انجام داده بود.

در آیات ۶ تا ۱۲، سموئیل از شخصیت رهبری قبلی خود بر ملت، به موضوع درخواست مردم برای داشتن پادشاه روی می‌آورد. سموئیل درخواست آنها را به عنوان یک عمل عهدشکنی و ارتداد جدی تلقی می‌کرد. پس از تأکید بر برتری یهوه در تأسیس ملت، در آیه ۶ می‌خوانید که سموئیل می‌گوید: «خداوند است که موسی و هارون را منصوب کرد و پدران شما را از مصر بیرون آورد.» و پس از تأکید بر اینکه سموئیل در آیات ۷ تا ۱۲، دومین جلسه قانونی مجمع جلال را آغاز کرد. و برخلاف آنچه ممکن است انتظار داشته باشید، سموئیل رفتار مردم در درخواست پادشاه را در کانون توجه اولیه قرار نداد. در عوض، او از بررسی قضایی اعمال صالح یهوه به عنوان پوششی برای روشن کردن رفتار شرورانه آنها و در نتیجه به عنوان ابزاری برای کیفرخواست آنها استفاده کرد. در آیه ۷ می‌خوانید که سموئیل می‌گوید: «پس اکنون اینجا بایستید زیرا من می‌خواهم در حضور خداوند، در مورد تمام اعمال صالحی که برای شما و پدرانتان انجام شده است، با شما شهادت دهم» (این ترجمه است). (به معنای واقعی کلمه، «اینجا بایستید زیرا می‌خواهم در حضور خداوند با شما وارد مراحل قانونی NIV بشوم».)

خلاصه اعمال صالح خداوند در آیات ۸-۱۱ به گونه‌ای طراحی شده است که بر پایداری و وفاداری خداوند به قومش در تاریخ گذشته آنها تأکید کند. در مقابل بی‌وفایی خودشان. این خداوند بود که اسرائیل را از مصر نجات داد. او سرزمین کنعان را به آنها داده بود. اما اسرائیل بارها از خداوند روی گردانده و به بت‌پرستی روی آورده بود.

قابل توجه است که سموئیل نام خود را در میان فهرست نجات‌دهندگانی که خداوند فرستاده بود، قرار داد. او این کار را در آیه ۱۱ انجام می‌دهد زیرا با این کار، خلاصه‌ای تاریخی از اعمال صالح و قدرتمند خداوند را تا زمانی که مردم آرزوی داشتن پادشاهی مانند ملت‌های اطراف را ابراز کردند، ارائه می‌دهد. حتی در تاریخ اخیر اسرائیل نیز واضح است که خداوند همچنان به تأمین امنیت آنها ادامه داده است. در فصل ۷ از کتاب اول سموئیل، این سموئیل است که بنی‌اسرائیل را بر فلسطینیان رهبری کرد، زمانی که مردم توبه کردند و از بت‌های خود روی گرداندند و به سوی خداوند بازگشتند.

اوج خلاصه تاریخی سموئیل در آیه ۱۲ یافت می‌شود، جایی که تمایل مردم به داشتن پادشاه برای رهایی از تهدید ناحاش عمونی به صراحت به عنوان رد پادشاهی یهوه و بنابراین آخرین مورد از یک سلسله طولانی

ارتداد نشان داده شده است. در آیه ۱۲ می‌خوانید که سموئیل می‌گوید: «وقتی دیدید که ناحاش، پادشاه عمونیان، علیه شما قیام کرده است، به من گفتید: ما پادشاهی نمی‌خواهیم که بر ما حکومت کند، در حالی که خداوند، خدای شما، پادشاه شما بود.» در آیه ۱۳، سموئیل، شائول را به مردم معرفی کرد و تأکید کرد که خداوند به آنها پادشاهی داده است. در اینجا عبارت مثبت آمده است. آیه ۱۳، «اینک پادشاهی که برگزیده‌اید، همان که خواسته بودید، ببینید خداوند پادشاهی بر شما گماشته است. داشتن پادشاهی برای اسرائیل از اهداف ابدی خدا بود. بنابراین، با وجود ارتداد اسرائیل، خواست خداوند این بود که به اسرائیل پادشاهی بدهد. از آن روز به بعد، پادشاهی به عنوان «ابزاری برای حکومت خداوند بر قومش در نظر گرفته شد».

این ما را به آیات ۱۴ و ۱۵ می‌رساند. آیات ۱۴ و ۱۵ مهم هستند. در اینجا سموئیل اسرائیل را با تعهد مداوم وفاداری کامل و مطلق به یهوه مواجه می‌کند. اکنون که پادشاهی انسانی در ساختار حکومت دینی ادغام می‌شود. فکر می‌کنم اگر به آیات ۱۴ و ۱۵ نگاه کنید، آن را به شکلی خواهید یافت که می‌توانید آن را در فرمول عهد، تعهد اساسی و اساسی اسرائیل به یهوه بنامید. این آیات نشان دهنده شرط اساسی عهد سینا هستند. و سموئیل آن شرط اساسی را در اینجا در قالب اصطلاحات شرطی «اگر» قرار می‌دهد تا مردم را با گزینه‌هایی که اکنون با ورود به این دوره جدید سلطنت پیش روی آنها قرار دارد، روبرو کند. اطاعت یا نافرمانی از این شرط اساسی تعیین می‌کند که آیا اسرائیل در زندگی آینده خود به عنوان یک ملت، برکت یا نفرین خدا را تجربه خواهد کرد.

حال این ما را به مسئله ترجمه در آیه ۱۴ می‌رساند. مدت‌هاست که اجماع عمومی مفسران بر این است که apodosis است که عبارت فرعی بیان‌کننده شرط در جمله شرطی است اما protasis آیه ۱۴ دارای یک است. و ترجمه‌ای که معمولاً برای آیه ۱۴ اتخاذ می‌شود مشابه ترجمه‌ای است که در نسخه استاندارد اصلاح‌شده و خواهید یافت و به شرح زیر است: «اگر از خداوند بترسید و خدمت کنید و به صدای او گوش NIV همچنین در دهید و از فرمان خداوند سرپیچی نکنید و اگر شما و پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، از خداوند، خدای خود فقط کلمه «خوب» را دارد. اگر همه این NIV می‌گوید RSV پیروی کنید، خوب خواهد بود «چیزی است که کارها را خوب انجام دهید. حال آن عبارت آخر «خوب یا خوب خواهد بود»، در متن ماسورتیک در کتاب مقدس نداشته باشید، باید برای تکمیل جمله اضافه شود. apodosis داشته باشید و protasis عبری وجود ندارد و اگر این ترجمه از اول سموئیل ۱۴:۱۲ با ترجمه نسخه شاه جیمز، نسخه استاندارد جدید آمریکایی، و متن ویرایش دوم ترجمه جدید لیوینگ در تضاد است که همگی در ترجمه خود آنچه را که واقعاً در متن عبری به طور مشروع وجود دارد، دارند و آن این است که یک پروتاس و یک آپوداس وجود دارد، هر دو. و آیه معمولاً در وسط با ترجمه عبری با یک «آنگاه» می‌شکند. بنابراین اینگونه خوانده می‌شود: «اگر از خداوند بترسید و به او خدمت کنید و به صدای او گوش دهید و از فرمان خداوند [پروتاس] [سرکشی نکنید، آنگاه] شما آپوداس را شروع می‌کنید [هم شما و هم پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، از خداوند، خدای خود پیروی خواهید کرد».

اچ پی. اسمیت، مفسر کتاب اول و دوم سموئیل، مدت‌ها پیش استدلال کرد و نتیجه‌گیری‌های او تا به امروز توسط بسیاری دنبال شده است که شروع آپودوس در وسط آیه با «آنگاه» [مانند کاری که شاه جیمز و غیره انجام می‌دهند] از نظر دستوری کار درستی است. با این حال، اسمیت ادعا می‌کند که انجام این NASB کار باعث ایجاد حشو می‌شود زیرا «یک گزاره یکسان را ایجاد می‌کند». «اگر از یهوه و غیره می‌ترسید، پس از یهوه پیروی خواهید کرد.» با این حال، وقتی ساختار آیه ۱۴ را با ساختار آیه ۱۵ مقایسه می‌کنیم، واضح است که آپودوس با «آنگاه» در وسط آیه شروع می‌شود، زیرا ساختار آن در آیه ۱۵ یکسان است. تفسیر اسمیت به درک او از عبارت آخر بستگی دارد: «آنگاه از یهوه پیروی خواهید کرد» «یا به معنای واقعی کلمه،» «از یهوه پیروی خواهید کرد.» «معنی این چیست؟ اگر از یهوه بترسید، از یهوه پیروی خواهید کرد. اگر از یهوه بترسید، به او خدمت کنید، به صدای او گوش دهید، علیه خدا شورش نکنید، از یهوه پیروی خواهید کرد یا پیرو یهوه خواهید بود.» این عبارت با عبارات یکسان در تعدادی از جاهای دیگر عهد عتیق، از جمله دوم سموئیل ۲:۱۰، ۱۳:۱۵، اول پادشاهان ۱۲:۲۰، اول پادشاهان ۱۶:۲۱، آمده است. اگر به کاربرد آن در آن جاهای دیگر نگاه کنید، در هر یک از آنها برای نشان دادن این است که قوم اسرائیل یا بخشی از مردم در شرایطی که جایگزین دیگری وجود داشت، از یک پادشاه خاص پیروی کرده‌اند. در دوم سموئیل ۲:۱۰، این عبارت به تصمیم یهودا برای پیروی از داوود در حالی که ایشبوشت بر بقیه ملت سلطنت می‌کرد، اشاره دارد. و می‌گوید: «اما خاندان یهودا از او پیروی کردند» «یا بعد از داوود بودند.» «در اول پادشاهان ۱۲:۲۰، یهودا در زمان تقسیم پادشاهی به جای یربعام، از خاندان داوود پیروی کرد، جایی که می‌خوانید: «فقط قبیله یهودا به خاندان داوود وفادار ماندند»، که به معنای واقعی کلمه «دنبال خاندان داوود بودند.» «این همان عبارت‌بندی است که در اول سموئیل ۱۴:۱۲ آمده است.

وقتی کسی این عبارت را به این شکل درک کند و آن را در مورد وضعیت اسرائیل در زمان اجتماع جلجال به کار ببرد، می‌توان گفت که با ورود پادشاهی انسانی به تنوکراسی، آنچه شما ایجاد کرده‌اید، پتانسیلی برای وفاداری‌های تقسیم‌شده بین یهوه و پادشاه انسانی است. این به یک خطر بسیار واقعی و بالقوه تبدیل شده است. پس سموئیل چه می‌کند؟ او شرط عهد عتیق را که بارها از طریق خروج و تثنیه و یوشع بیان شده است، در نظر می‌گیرد و به آن بُعد جدیدی می‌دهد. سموئیل مردم و پادشاه تازه منصوب شده آنها را به چالش می‌کشد تا عزم خود را برای اطاعت از یهوه و عدم شورش علیه فرامین او و گوش دادن به صدای او و خدمت به او و غیره تجدید کنند. و با انجام این کار، نشان می‌دهند که آنها همچنان یهوه را به عنوان حاکم خود به رسمیت می‌شناسند. به معنای واقعی کلمه، آنها همچنان "از یهوه پیروی می‌کنند".

با توجه به این برداشت از عبارت، لازم نیست، همانطور که اسمیت نتیجه می‌گیرد، عبارت «اگر از یهوه بترسید و از او اطاعت کنید، به صدای او گوش دهید و از او سرکشی نکنید، آنگاه از یهوه پیروی خواهید کرد» یک حشو یا یک گزاره یکسان است. این عبارت به جای حشو، بیان عهد مشروط در شرایط عصر جدیدی است که اسرائیل اکنون وارد آن می‌شد. اگر اسرائیل و پادشاه جدیدش از یهوه بترسند و به او خدمت کنند و از او اطاعت

کنند و از دستورات او سرکشی نکنند، چه چیزی را نشان می‌دهند؟ اینکه آنها همچنان یهوه را به عنوان حاکم خود به رسمیت می‌شناسند. اگرچه پادشاهی انسانی در ساختار تئوکراسی وارد شده است. به عبارت دیگر، این دو آیه می‌گویند که اسرائیل نباید وفاداری خود به یهوه را با وفاداری به یک حاکم انسانی جایگزین کند، در صورت بروز هرگونه درگیری بین این دو، زیرا اگر اسرائیل علیه خداوند سرکشی کند، همانطور که آیه ۱۵ می‌گوید، دست خداوند علیه او خواهد بود، همانطور که علیه اجداد نافرمان او بود. بنابراین این آیات به طور کاملاً صریح می‌گویند که اسرائیل حتی پس از معرفی پادشاهی در ساختار حکومت دینی، باید همچنان یهوه را به عنوان حاکم خود به رسمیت بشناسد. و پادشاه انسانی اسرائیل نیز باید حاکمیت برتر یهوه بر ملت را به رسمیت بشناسد.

در نهایت، این بدان معناست که انتظار اسرائیل مبنی بر اینکه یک پادشاه انسانی امنیت ملی را تضمین کند، اساساً ایده‌ای ناقص بوده است. اگر اسرائیل و پادشاهش خود را با اعتماد و اطاعت تسلیم خداوند نکنند، سلطنت هیچ ارزشی نخواهد داشت. همه چیز، حتی مانند گذشته، هنوز به رابطه اسرائیل با یهوه بستگی دارد.

در آیات ۱۶ تا ۲۲، خداوند به درخواست سموئیل، رعد و باران را به عنوان نشانه‌ای از آسمان به قوم گرد هم آمده‌اش عطا کرد تا نشان دهد که رابطه‌ی درست با خداوند منبع رفاه ملت است و آنها را از جدی بودن ارتداد در درخواست پادشاه متقاعد کند. زمان برداشت گندم، یعنی اواسط ماه مه تا اواسط ژوئن بود؛ زمانی که تقریباً هرگز باران نمی‌بارید. ظهور ناگهانی رعد و برق و باران در این فصل خشک، مردم را به شناخت و اعتراف به گناه خود در درخواست پادشاه، مبهوت کرد.

بگذارید اینجا فقط نکته‌ای را اضافه کنم: گاهی اوقات این نشان می‌دهد که این رویداد نه تنها باید به عنوان یک نشانه‌ی تأییدکننده، بلکه به عنوان یک تجلی الهی نیز درک شود. و هر موضعی که در مورد این سوال بگیرید، واضح است که مردم فهمیدند که رعد و برق و باران فقط گواهی بر سخنان سموئیل نیستند، بلکه در عین حال، آشکار شدن قدرت خدا نیز هستند. بنابراین، در حالی که به نظر می‌رسد تأیید، عملکرد اصلی نشانه است، ممکن است جنبه‌ی تجلی الهی نیز داشته باشد. همچنین با آشکار کردن چیزی از هیبت قدرت خداوند، جنبه‌هایی را نیز در بر می‌گیرد. به نظر من قابل توجه است که در این مناسبت، هنگامی که اسرائیل برای تجدید وفاداری خود به یهوه به چالش کشیده می‌شود، نشانه‌ای داده می‌شود که مشابه نشانه‌ای است که با برقراری عهد در سینا همراه بود، زمانی که "رعد و برق و ابر غلیظی بر کوه" رخ داد، خروج ۱۶:۱۹. همچنین یادآور اتفاقی است که در مصفحه افتاد، زمانی که خداوند بر فلسطینیان رعد و برق زد و آنها را به وحشت انداخت، به طوری که از پیش روی اسرائیل رانده شدند. مطمئناً این نشانه‌ای بود که خداوند نجات‌دهنده واقعی اسرائیل بوده و هست. سموئیل در آن زمان سخنان اطمینان‌بخشی به مردم گفت. او پس از واکنش آنها به نمایش قدرت خدا گفت: "نترسید"، و سپس به آنها توصیه کرد که خداوند را با تمام وجود پرستش کنند و از پیروی او روی برنگردانند. این همان عبارت است، برای بازگشت به آیه ۱۴. آنها باید پیرو خداوند باشند و او را به عنوان حاکم خود به رسمیت بشناسند.

آیه ۲۰ می‌گوید: «سموئیل گفت»: «بترس، تو تمام این بدی را انجام داده‌ای، اما از خداوند روی برنگردان . بلکه خداوند را با تمام قلب خود عبادت کن» (این جمله، به طور خلاصه، تعهد اساسی رابطه عهد است. در اینجا، سموئیل موضوع اصلی بحث پیرامون تأسیس پادشاهی در اسرائیل را مورد توجه قرار می‌دهد. بشر، خود پادشاهی نبود، بلکه رویگردانی از پیروی خداوند بود. تعهد والای بنی اسرائیل با تأسیس سلطنت تغییر نکرده است و وظیفه آنها اکنون، همانطور که همیشه بوده است، پیروی از خداوند بود، که همان پرستش خداوند با تمام وجود بود. گزینه‌های دیگر برای اسرائیل واضح است. آیه ۲۱: «از بت‌های بی‌فایده (به معنای واقعی کلمه، نیستی (روی برنگردانید و پیروی نکنید. آنها هیچ سودی برای شما ندارند و نمی‌توانند شما را نجات دهند زیرا بی‌فایده هستند» آنها می‌توانستند از خداوند پیروی کنند و رفاه و امنیت بیابند، یا می‌توانستند از «نیستی» هر چیزی که خود را در برابر خداوند برتر می‌بیند، پیروی کنند. به نظر من، سموئیل در اینجا می‌گوید که اسرائیل نباید از چیزی که پرستش خداوند را مختل یا جایگزین آن می‌کند، پیروی کند، چه یک شخص، یک پادشاه، یک ملت، یک خدا، یک بت یا هر چیز دیگری باشد! زیرا پیروی از هر کسی یا هر چیزی به ضرر خداوند، پیروی از هیچ چیز بود و هیچ چیز نمی‌تواند شما را نجات دهد.

سموئیل این نصیحت را با تکرار وعده شگفت‌انگیز مبنی بر اینکه خداوند هرگز قوم خود را رها نخواهد کرد، دنبال کرد. خداوند به خاطر نام عظیم خود، قوم خود را رد نخواهد کرد، زیرا خداوند از اینکه شما را از آن خود سازد، خشنود بود. سپس در آیات ۲۳-۲۵، سموئیل وظیفه مستمر خود را در نظم جدید تثوکراسی، یعنی آیه شرح می‌دهد و سخنان خود را با تکرار تعهد اصلی اسرائیل به عهد، یعنی آیه ۲۴، و به دنبال آن تهدید به ۲۳ نفرین عهد در صورت ارتداد اسرائیل در آیه ۲۵ به پایان می‌رساند. اظهارات سموئیل در آیه ۲۳ نشان می‌دهد که او قصد کنارگیری از نقش خود به عنوان رهبر ملی را نداشته است. این «سخنرانی خداحافظی» (او نبود. آیه ۲۳ می‌گوید): «اما من، حاشا از من که با دعا نکردن برای شما، به خداوند گناه کنم، و راه نیک و درست را به شما خواهم آموخت.» سموئیل نه تنها به شفاعت برای مردم، که یک وظیفه کاهنی است، ادامه می‌داد، بلکه آنها را در تعهدات عهدی‌شان راهنمایی می‌کرد. او راه نیک و درست را به آنها می‌آموزاند. راه نیک و درست چیست؟ این راه عهد است. این فعالیت مستمر سموئیل برای شائلول از اهمیت بالایی برخوردار بود. همچنان که شائلول مسئولیت‌های خود را به عنوان پادشاه بر عهده می‌گیرد، اعمال او همیشه مورد بررسی دقیق سموئیل خواهد بود که در صورت انحراف رفتار او از مقررات شرح داده شده در قانون پادشاه (تثنیه ۱۷) (یا از مقررات به شیوه پادشاهی اول سموئیل ۱۰:۲۵) از قانون عهدی، به طور کلی، یا حتی از کلام خداوند که از طریق خودش، سموئیل یا پیامبر دیگری داده شده است، در توبیخ او تردید نخواهد کرد.

اما مهم‌تر از آن، فعالیت مداوم سموئیل، الگویی را ایجاد خواهد کرد که برای همه ساکنان آینده تخت اسرائیل معتبر خواهد ماند. پادشاهان اسرائیل از این زمان به بعد هرگز از اقتدار مستقل برخوردار نخواهند بود. آنها همیشه در برابر پیامبرانی که از خط سموئیل پیروی می‌کردند، پاسخگو خواهند بود. در اعمال رسولان ۳، از

سموئیل به عنوان اولین نفر در میان سلسله پیامبران یاد می‌شود.

در آیه ۲۴، سموئیل شرح می‌دهد که چگونه مردم می‌توانند در آن راه خوب و درست گام بردارند. او می‌گوید: «از خداوند بترسید، با تمام وجود او را با وفاداری خدمت کنید. در کارهای بزرگی که برای شما انجام داده است، تأمل کنید.» سموئیل، همانند یوشع پیش از او در یوشع ۲۴، هسته اصلی تعهدات عهد اسرائیل را در کلماتی بیان کرد که مستلزم وفاداری کامل به یهوه بود، وفاداری‌ای که از قدردانی صمیمانه برای کارهای بزرگی که او برای آنها انجام داده بود، سرچشمه می‌گرفت. این چیزهای بزرگ شامل تدارکات خداوند برای قومش بود که سموئیل پیش از این در فصل ۸ و آیه بعد خلاصه کرده بود، اما پیروزی اخیر بر عمونیان، اعطای پادشاه با وجود گناه‌آلود بودن درخواست مردم، فرستادن رعد و برق و باران به عنوان نشانه‌ای از نگرانی خداوند برای رفاه مردم را نیز شامل می‌شد. مطمئناً خداوند نسبت به قوم خود مهربان و وفادار بوده است. تعهد آنها وفاداری کامل و مطلق به او در قدردانی از تمام کارهایی بود که برای آنها انجام داده بود.

سموئیل با هشدار به مردم مبنی بر اینکه پافشاری در رویگردانی از خداوند در نهایت منجر به نابودی ملت و پادشاه آن خواهد شد، جلسه را به پایان رساند. این فصل به دلیل اهمیت محوری‌اش، نه تنها در کتاب‌های سموئیل، بلکه در کل کتاب مقدس، با جزئیات بیشتری نسبت به سایر فصل‌ها در اول و دوم سموئیل مورد بررسی قرار گرفته است. مسائلی که در این فصل به آنها پرداخته شده است، مسیر جریان تاریخ رستگاری را در سراسر عهد عتیق به عهد جدید و به همین ترتیب، تا فرجام تعیین می‌کند. دلیل این امر این است که این فصل در مورد آغاز پادشاهی در اسرائیل به ما می‌گوید. پادشاهی در اسرائیل کاملاً متفاوت از پادشاهی در هر ملت دیگری بود، زیرا یک پادشاهی عهدی بود. یعنی، به گونه‌ای طراحی شده بود که ابزاری برای حکومت خداوند بر قومش باشد. پادشاهی به دلیل ارتباط نزدیک آن با انتظار مسیحایی و وعده‌ای که به داوود در دوم سموئیل داده شده است مبنی بر اینکه سلسله او برای همیشه پایدار خواهد ماند، نقش محوری در جریان مداوم تاریخ رستگاری دارد. وقتی پادشاهان اسرائیل نتوانستند به آرمان عهد پایبند باشند، پیامبران شروع به صحبت از یک پادشاه الهی و انسانی کردند که روزی در آینده صلح و عدالت را بر روی زمین برقرار خواهد کرد.

عهد جدید، آمدن اولیه این پادشاه به سوی قومش و شخص عیسی، پیامبر اهل ناصره را ثبت کرده است. عیسی در بدو تولد و در طول خدمت تعلیمی خود، به عنوان پسر داوود شناخته و تأیید شد. درست قبل از مصلوب شدنش، سوار بر الاغی به اورشلیم آمد تا علناً اعلام کند که او همان کسی است که پیامبران گفته بودند روزی بر تخت داوود خواهد نشست. متعاقباً، او در برابر سنهدرین تأیید کرد که مسیح است، اگرچه در اولین ظهورش، مأموریت اصلی او آمدن در نقش بنده رنج‌کشیده بود که کفار گناهان قوم خود را بپردازد. کلیسای اولیه به وضوح می‌دانست که عیسی در واقع همان مسیح وعده داده شده در کتب عهد عتیق است و حواریون با دقت توضیح می‌دادند که چرا عیسی مصلوب شد، رستاخیز کرد و به آسمان عروج کرد. هم عیسی و هم حواریون از روزی در

آینده صحبت می‌کردند که عیسی باز می‌گردد و همه چیز را احیا می‌کند. در آخرین کتاب کتاب مقدس، آمدن شخصیت سلطنتی خاندان داوود، مکاشفه ۱۶:۲۲، با تمام کمال و جلال انتظار مسیحایی انبیای عهد عتیق به تصویر کشیده شده است.

بنابراین، همانطور که به بحث خود در مورد سموئیل اول و دوم برمی‌گردیم، نکته قابل توجه این است که سلطنت شائول، اولین پادشاه بشری اسرائیل، به دلیل عدم رعایت الزامات مقام خود، شکست خورد. هنگامی که او به دلیل نافرمانی از کلام خداوند که از طریق سموئیل نبی به او داده شده بود، از پادشاهی کنار گذاشته شد، داوود که به عنوان «مردی موافق قلب خدا» توصیف شده بود، جایگزین او بر تخت سلطنت شد. سپس به داوود وعده قابل توجهی داده شد که سلسله او برای همیشه پایدار خواهد ماند (دوم سموئیل ۷). (با این حال، این ما را به موضوع پادشاهی و عهد و این مشاهده باز می‌گرداند که پادشاهی آنطور که توسط شائول اعمال می‌شد، با آرمان عهد مطابقت نداشت. ما این گزاره را در سخنرانی بعدی خود بررسی خواهیم کرد.

، رونویسی توسط: شلی لینی - وان، آدراسیرز، آلیسیا کوللا
جاش اسنل و ویرایش شده توسط ماریا کنستانتین
تدوین: تد هیلدبرانت، ناتان ولترز